

## فهرست

۷	یادداشت مترجم بر چاپ دوم
۹	مقدمهٔ مترجم
۱۳	مقدمه
۱۷	گُرد و همسایه نسطوری اش
۲۷	در میان راهزنان کردستان
۴۳	شرایط زندگی در طول مرزهای ایران و ترکیه
۶۵	به طرف تهران
۷۵	پایتخت شاه
۹۳	حومهٔ تهران
۱۰۹	تبریز و ولایات غربی
۱۱۷	قم، سلطانآباد و همدان
۱۲۷	وضع جغرافیایی و تأثیر آن بر مردم
۱۳۷	زبان، مذهب و فلسفه در ایران
۱۵۵	زندگی در میان اعزه و اعیان
۱۷۱	در میان مستمندان
۱۸۵	میسیون‌های پزشکی در ایران
۲۰۳	میسیون‌های امریکایی و تحولات اجتماعی ایران
۲۱۹	تجارت، صنایع و قوانین
۲۳۹	حکومت ایران
۲۵۷	قتل ناصرالدین شاه
۲۶۵	مظفرالدین شاه و مشروطه
۲۷۷	محمدعلی میرزا (شاه) و تحولات سیاسی در ایران
۲۸۹	جنبش ترقی خواهانه
۳۰۱	نمایه

## یادداشت مترجم بر چاپ دوم

در دل داشتم که در شرح زندگانی، گذران عمر دکتر ویشارد و کوشش‌ها و دغدغه‌هایش، آگاهی‌های جامع‌تر و مفیدتری فراهم آوردم و در چاپ دوم بیست سال در ایران بگنجانم. تا آخرین مهلت چاپ هم به دنبال آن بودم، اما راه به جایی نبردم و نو میدانه کار را تحويل دادم. چرا که در هیچ جا نشانه و اثری از او نیافتم. متأسفانه فعالیت‌های علمی و تلاش‌های مدام او در افتتاح بیمارستان‌های مردانه و زنانه امریکایی در ایران، در جایی ثبت نشده است و یا اینکه من نتوانستم اثری از آن بیابم. خود او هم جز همین مجموعه اثری دیگر بر جای نگذاشته است.

خاطراتش از سال‌های پرمصیبت و بایی در تهران، جزووهایش برای آگاهی مردم و جلوگیری از گسترش بیماری، جمع آوری مبتلایان، دفن اجساد و ... خود حدیثی جداگانه را طلب می‌کند.

اما دانستم که در معاینات پزشکی و سرکشی به بیماران، برخی دانشجویان را سهیم کرده و با خود می‌برده است تا از نزدیک تجربه کنند و ظرافت‌های کار را دریابند. همچنین جزووهایی برای آشنا شدن مردم با بیماری و نحوه مصون ماندنشان منتشر کرد که در روزنامه و قایع الاتفاقیه هم اعلان می‌شده است.

اگر در شهرستانی بیمارانی بودند و احتیاج به کمک داشتند، از دانشجویان مطلع و افراد آگاه، بدان محل روانه می‌کرد و تا حد توان به آنان کمک می‌رساند. نخستین سالن تشریح و کالبدشکافی و اولین تجربه بیهوش کردن بیماران برای مرحله جراحی را نیز او با موفقیت انجام داد و هم بیرون آوردن سنگ مثانه و عمل موفقیت‌آمیز توسط او صورت گرفت.

سال‌های سال زندگی در میان گروه‌های مختلف ایرانی به او فرصت مناسبی داد

که فارسی را به خوبی فرا گیرد و به مرحله‌ای رسید که آموزش دروس پزشکی را به زبان فارسی انجام داد؛ زندگی در سرزمینی پر ماجرا و متنوع با شرایط فرهنگی متفاوت از محصولات گرم‌سیری و سردسیری و تنوع نژادها و قبایل گوناگون و سلیقه‌های مختلف...

او که معلم طب و جراحی بود، در امور اجتماعی و توسعه هم نقشی داشت. حتی چوندر قند را به ایران آورد و کاشت و فعالیت در این زمینه را سامان داد.

بیمارستان امریکایی در پاییز ۱۸۸۳ م به دست دکتر ویشارد افتتاح شد و کتاب حاضر در سال ۱۹۰۸ به رشتۀ تحریر درآمد.

علی پیرنیا

آبان ۱۳۹۸

## مقدمهٔ مترجم

سرزمین کهن‌سال و تاریخی ما همواره مسافران و سیاحان بسیاری را به خود جلب کرده، و تاکنون صدھا مقاله و رساله و کتاب در این باب توسط آنان انتشار یافته است.

هر کدامشان از دیدگاه خاص خود امور جاری ما را دریافت‌هایند. گاه بعضی از این روایات شباهتی هم با آنچه ما بوده‌ایم نداشته، و گاه نیز چه بسیار نکات و دقایقی در خصوصیات اخلاقی و اجتماعی ما شناخته‌ایند که خود غافل بوده‌ایم. هر چه هست گویی انسان می‌خواهد گھگاه با معیارهای دیگران خود را بسجد و بازشناسد و هم به سلیقه آنان خود را ببیند و بعد به قضاوت بنشیند.

سفرنامه‌ها یکی از منابع این قبیل آگاهی‌ها است.

دکتر ج. گ. ویشارد به سال ۱۸۹۱<sup>۱</sup> برای خدمات پزشکی به مناطق مختلف کردستان رفته که تفصیل آن در سه بخش اول این کتاب آمده است. اما میسیون امریکایی به سال ۱۸۸۷<sup>۲</sup> زمینی در تهران برای تأسیس مریض خانه خریداری کرده بود، که ناصرالدین‌شاه هم نسبت به این اقدام علاقه زیادی از خود نشان داد. پس فرمانی مبنی بر اجازه ساختمان صادر کرد.

اما این فرمان شامل شرایطی بود که قبول آن برای میسیون میسر نبود. از جمله شرایط یکی این بود که مؤذنی از طرف بیمارستان استخدام شود، که در ساعت‌های معین مردم را به نماز و عیادت بیماران دعوت کند و نیز تأکید داشت که زنان در

۱. برابر با سال ۱۲۷۰ شمسی-م.

۲. برابر با سال ۱۲۶۶ شمسی-م.

بیمارستان پذیرفته نشوند. صدور این فرمان باعث شد که تأسیس بیمارستان چند سالی به تعویق افتاد. بالاخره امین‌الدوله نخست‌وزیر به اطباء اطمینان داد، که حاضر است فرمان شاه را ملغی ساخته، خود مسئولیت کامل عدم اطاعت از آن را بر عهده گیرد. با این توافق‌ها از امریکا تقاضا شد که پزشک قابلی برای اداره بیمارستان استخدام و به تهران اعزام شود.

در پاسخ آن درخواست دکتر ویشارد پس از دو سال خدمات طبی در مغرب ایران به پایتخت انتقال یافت. بیمارستان امریکایی تهران در پائیز سال ۱۸۸۳<sup>۱</sup> رسماً به دست این طبیب گشایش یافت. از این تاریخ امور مریض خانه به طرز رضایت‌بخشی اداره شد و شاه نیز از خدماتی که توسط آنان انجام می‌گرفت تقدیر کرد. مهارت زیادی که دکتر ویشارد در امور پزشکی، خاصه در جراحی داشت، اعتبار بیمارستان را در انتظار مردم بالا برد. این طبیب علاوه بر اداره بیمارستان، کلاسی نیز برای تربیت اطباء ایرانی تأسیس کرد.

در سال ۱۹۰۴<sup>۲</sup> بیماری وبا مجدداً در ایران شیوع یافت. برای مبارزه با آن، میسیون پزشکی از ایرانیانی که توانایی داشتند، استمداد کرد و آنان نیز به قدر توانایی خویش از هیچ‌گونه کمک و همراهی دریغ نورزیدند. برای مداوای بیماران سه مرکز در تهران و یکی در تجریش دایر شد. دکتر ویشارد رساله‌ای نوشت و اقداماتی را که برای پیشگیری از این بیماری ضرورت داشت به تفصیل توضیح داد. کارکنان میسیون با گاری‌هایی که اجاره کرده بودند، در کوچه‌های شهر در جست‌وجو بودند و بیماران را به مراکز طبی انتقال می‌دادند. پس از چندی بیمارستان امریکایی در همدان، رشت، مشهد، کرمانشاه و تبریز نیز گشایش یافت. دکتر ویشارد تا سال ۱۹۱۰<sup>۳</sup> در تهران خدمت کرد، که در آن سال از طرف میسیون متلاuded شد و به امریکا بازگشت.<sup>۴</sup>

۱. برابر با سال ۱۲۷۲ شمسی -م.

۲. برابر با سال ۱۲۸۳ شمسی -م.

۳. برابر با سال ۱۲۸۹ شمسی -م.

۴. سرگذشت سازمان‌ها و نهادهای علمی و آموزشی در ایران، تألیف صدری افشار، غلامحسین. بی‌تا. سرگذشت سازمان‌ها و نهادهای علمی و آموزشی در ایران. تهران: وزارت علوم و آموزش عالی، دفتر اطلاعات و روابط عمومی -الدر، جان. ۱۳۳۳. تاریخ میسیون‌های امریکایی در ایران، ترجمه سهیل آذری، تهران: نورجهان.

اینک ذکر چند نکته را ضرور می‌داند:

- در ورق اول متن، پارگی مختصری وجود داشت، که شامل دو سه کلمه می‌شد، مفهوم آن‌ها را از فحواتی جمله دریافت‌هایم.
- چهار تصویر نیز از اصل کتاب به یغما رفته بود، که در این ترجمه جایشان خالی است.
- نام‌های محلی و اصلی چند دهکده را خاصه در ترکیه و ارمنستان نیافتنم و عیناً همان‌گونه که در متن آمده همراه بقیه نام‌ها که مشخص بود نقل کرده‌ام.
- از لحاظ اینکه تطابق زمانی برای خوانندگان سهل‌تر شود، تاریخ‌های میلادی را در زیرنویس به تاریخ شمسی تبدیل کرده‌ام. و به یاد داشته باشیم، توضیح مسائل اجتماعی و مذهبی اگر گاه با لغزش‌هایی همراه است، بیشتر به حساب ناآشنایی و عدم تسلط کامل مؤلف به فرهنگ و زبان فارسی و شیوه‌های تفکر و زندگی شرقی بگذاریم. والسلام.

علی پیرنیا

اردیبهشت ۱۳۶۳



## مقدمه

کشور ایران از جاده‌های هموار و معتبری برخوردار نیست تا جهانگردان و مسافران کشورهای دیگر را، که عوامل مؤثری در جهت مطالعه امور اجتماعی و شناخت هر جامعه محسوب می‌شوند، به خود جلب کند. به این لحاظ تعداد امریکایی‌هایی که دیداری از آن دیار داشته‌اند، نسبتاً کم است. قادر نیستم طرحی ارائه دهم تا بتوانیم آماری دقیق از افرادی که ایران را دیده‌اند به دست آوریم، اما مسلم می‌دانم که حدوداً سیصد نوزاد از پدر و مادرهای امریکایی در آنجا متولد شده‌اند. کشوری که از هریک میلیون نفر امریکایی، حداقل چهار تن به آنجا سفر نکرده‌اند، به تصور من نمی‌تواند شهرت چندانی داشته باشد. پس بهتر است بعضی نمودهای جالب حیات را از دیدگاه‌های مختلف عرضه کند، تا رفع این نقیصه بشود. چنین امری در ایران می‌تواند به خوبی مصدق داشته باشد، خاصه وقتی به تاریخ طولانی و افتخارآمیز و دانش و تمدن گذشته آن نظر داشته باشیم، روزگارانی که هر چیز در آغاز خود بود اما دنیای غرب، حتی قرن‌های متمامدی پس از آن مهجور باقی ماند و از شناخت و آگاهی به دور.

تحولات گسترده‌ای خیر در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این ملت موجباتی بوده‌اند تا توجه ملت‌های دیگر به آن منطقه از جهان معطوف شود. به خطهای که بزرگ‌ترین شعراء لب به سخن گشوده‌اند و عظیم‌ترین قشون‌ها و لشکرکشی‌ها را در خود تدارک دیده است، جایگاه آتش‌پرستان و خورشید. مخصوصاً ایران برای ما اهمیت بسیار دارد و قابل مطالعه است، بدان لحاظ که نژاد

سفید از آنجا هستی گرفته و نام ایران<sup>۱</sup> نیز از آریا و نژاد آریایی ریشه گرفته است. ایران به خاطر موقعیت خاص جغرافیایی اش تا حد زیادی در دنیا ناشناخته مانده و اگر در مسیر شاهراه‌های بزرگ مسافرتی قرار داشت، نمی‌توانست چنین در بی‌توجهی منزوی بماند، آن‌طور که قرن‌ها بوده است. مرزهای شمالی و شرقی آن در زمینه تجارتی با حسادت تمام توسط روسیه مراقبت می‌شود، در حالی که ورود از جانب طرابوزان متضمن مسافرتی طولانی و خطروانک با کاروان و از طریق یکی از وحشی‌ترین بخش‌های شرقی ترکیه است. مسیر خلیج از نواحی جنوب می‌گذرد، که با وجود کوه‌های مرتفع از بخش مهم مرکزی مجزا شده است و جدا از آن صحراء‌های سوزانی دارد که ناچاراً با کاروان‌های کندرو باید عبور کرد، زیرا وسیله نقلیه سریع السیری وجود ندارد. تاکنون تنها شش مایل راه‌آهن در ایران ساخته شده است که تهران را به شاه عبدالعظیم مرتبط می‌سازد.

کتاب حاضر بر اساس سه دوره مسافرت به شرق فراهم آمده و همان‌طور که خواننده متوجه خواهد شد، به دو بخش تقسیم می‌شود. سه فصل اول شامل خاطرات و تجربیات در مناطق نامن کرستان و هفده بخش دیگر به‌طور اعم به ایران مربوط خواهد بود. همچنین خوانندگان می‌توانند مسیر حرکت را از روی نقشهٔ ضمیمه دنبال کنند. یادداشت‌هایی که فصول مختلف از روی آن‌ها تنظیم شده با دقت تمام تجدیدنظر شده است و تا آنجا که ممکن بوده، مورد رسیدگی و اصلاح قرار گرفته‌اند.

در حالی که کتاب را در قطعی معمولی به چاپ رسانده‌ایم، منتهای کوشش را به عمل آورده‌ایم که بدون غلط چاپی در دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد، اما چنین نیست و نویسنده قبلًا از خوانندگان پژوهش می‌طلبد. گرچه از ابتدا تلاش من بر این نبوده است که متن را به صورت کاری که ارزش ادبی داشته باشد عرضه کنم، بلکه همواره بر این نیت بوده‌ام که یک نوع مداخله یا اظهارنظر را در مورد زندگی ایرانیان و توضیحاتی هرچند مختصر درباره ایران ارائه دهم. گمان نمی‌کنم هیچ حرفهٔ دیگری جز طبابت چنین شانسی را داشته باشد که جریان زندگی را در شرق

۱. آنجا در متن Iron آمده است.

آن طور که واقعاً می‌گذرد دریابد. طبیب به هر خانه‌ای پا می‌گذارد، که اگر هم فقیر باشد یا غنی برای او تفاوتی ندارد. به همان راحتی پا به حرم‌سرا می‌گذارد که به مغازهٔ فلان تاجر یا پستوهای تریاک‌کشی در بازار وارد می‌شود.

اگر مؤلف در ارائهٔ یک مطالعهٔ جالب و کامل از زندگی متنوع شرقی توفيق چندانی نیافته است، تنها به این علت است که به قول معروف طبیب محرم اسرار است و تا حدود امکان لب‌های طبیب باید مهروموم باشد. با این ترتیب پرواضح است که نویسندهٔ ترجیح می‌دهد حتی داستانی بی‌مزه و بی‌روح را بیان دارد تا اینکه اطلاعات و اسراری که با تکیه بر اعتبار و اعتماد حرفه‌اش به دست آورده افشا کند.

بدون شک نقل‌قول‌هایی از مقالات مؤلف که در روزنامه‌های ایندیپندنت<sup>۱</sup>، نیویورک هرالد<sup>۲</sup>، اینتریور<sup>۳</sup>، هرالد و پرسبیتر<sup>۴</sup>، ایندیانا پلیس نیوز<sup>۵</sup> و کریستین اندیورورلد<sup>۶</sup> به چاپ رسیده در کتاب حاضر آمده است. با ذکر این حقیقت که این نقل‌قول‌ها بسیار جزئی و مختصر است و تقریباً در هر مورد سعی شده با شیوه‌ای تازه بیان شود. روش خاصی در نگارش به کار نبرده‌ام و حتی المقدور بر همان سبک متداول تکیه داشته‌ام. هر جا بهناچار واژه‌ای فارسی را ذکر کرده‌ام، معادل انگلیسی آن را نیز آورده‌ام، بنابراین طرز نوشتمن کلمات و یا تلفظ آن‌ها چندان مشکلی ایجاد نخواهد کرد.

از هر نوع انتقاد بی‌موردی اجتناب شده است، زیرا چنین اظهاراتی گرچه گاهی مفید واقع می‌شوند، اما بیشتر آزاردهنده خواهند بود. گذشته از این، مؤلف با سرفرازی اظهار می‌دارد که در میان ایرانیان دوستانی خوب دارد، دوستانی که از صبح تا شام در خوشی و گرفتاری در کنار او بوده‌اند. پس نهایت ناسپاسی است که از چگونگی زندگی آن‌ها و طرز تفکر شان انتقاد بشود.

1. The independent.
2. New York Herald.
3. The Interior.
4. Herald and Presbyter.
5. Indianapolis News.
6. Christian Endeavor world.

مؤلف افتخار و امتیاز تأسیس مریض خانهٔ امریکایی را در تهران دارد و سال‌ها سرپرستی آنجا را بر عهده داشته است. این سازمان طوری از جانب ایرانیان مورد استقبال قرار گرفته که همانند یکی از مؤسسات خودشان منظور شده است. نوع دوستی در آنجا به پایه‌ای است که مردم بر هر عقیده‌ای که داشته باشند، دارای حقی هستند، گرچه در حقیقت یک سازمان مسیحی آنجا را اداره می‌کند.

سال گذشته در پایتخت شاه، اولین مریض خانهٔ زنان ایران را افتتاح کردیم، کلیهٔ هزینه‌های آن را بانویی مسلمان که از خاندان‌های طراز اول بود، پرداخت کرد. او علاقه‌مندی زیادی به بهبود وضع زنان در ایران داشت. اگر بعضی نظریات دربارهٔ شرایط کنونی ایران جنبهٔ انتقادی دارد، مؤلف اجازه می‌خواهد اعلام کند که صرفاً اشاراتی است صمیمانه از جانب یک دوست. با توجه به اینکه در برابر انتقادهای گستاخانه‌ای که بعضی غربی‌ها، هرگاه که ایران و مسائلش مطرح می‌شود ابراز می‌دارند، شکیباً خود را از دست می‌دهد. اکنون زمانی است که بایستی آن‌ها که به ایران عشق می‌ورزند برای حمایت از آن تجدید قوا کنند.

از بسیاری دوستان خوب متشکرم که با لطف بسیار متن حاضر را مرور کردند و پیشنهاداتی دادند که برای بهتر شدن کار مفید و مؤثر بوده است. همچنین از کتابدار دانشگاه وستر<sup>۱</sup> ممنونم که با مهربانی اجازه استفاده از مجموعهٔ پرارزش کتاب‌هایی که در مورد مسافرت و زندگی در مشرق زمین بود به من واگذار کرد. این کتاب را در طول تعطیلاتی که در وستر از شهرهای زیبای اوها یو، گذراندم، در سال ۱۹۰۸<sup>۲</sup> به رشتۀ تحریر درآوردم.

---

1. Wooster

۲. برابر با سال ۱۲۸۷ شمسی - م.